

هو الله المنعم الباقي

وقفنامه امير چقماق

وقفنامه امیر چقماق

امیر جلال الدین جنساق شاعر و دانش بریر قاضی خاتون در سال ۶۴۱ مسجد جمعاۃ شهر یزد را ساخته اند . (جامع مفیدی ۱ : ۱۷۰ و ۲ : ۲۶۹ - تاریخ یزد ص ۷۵ و ۱۵۹ و ۱۶۹ - تاریخ جدید یزد ص ۹۷ و ۹۸ و ۲۲۵ - کتابۃ موقوفات یزد ص ۶ ج ۱ . فرهنگ ایران (زمین) .

طومار وقفنامه‌ای برای موقوفات این مسجد در سمت غرب که در سال ۱۳۱۰ قمری به‌تجدید و ناسطه از روی اصل رونویس شده‌است همانکه عکس آنرا در اینجا می‌بینیم. بسیاری از عبارات و کلمات در آن بنقل آمده و گویا نتوانستند آنها را دوباره آن دست بخوانند. باعث این احوال متنی است برآوردش و از چندین رهگذر قابل مطالعه است.

در پایان این مثنوی از وکلاءالدین ضیاءالاسلام حسن بن صفی‌الدین مصمودین ضیاءالدین محمدبن
محمدالدین حسن رضی بن ضیاءالدین حسین بن شرف‌الدین علی بن ضیاءالدین حسین بن شرف‌الدین علوی بن
حسن‌الدین رضی برهم وپوش محمدالدین حسن بن شرف‌الدین حسین بن محمدالدین حسن که از دانشمندان
وزرگان بزرگ و از خاندان علم بوده‌اند یاد شمایست . (تاریخ بزرگ (ص ۲۹۲) و تاریخ جدید بزرگ
(ص ۱۳۴ و ۱۳۶ و ۱۷۰ و ۱۷۲) و جامع مقدسی (۳ : ۶۴۸) سرگذشت آنان هست .

این چاپ از روی همان نسخه مورخ ۱۳۰۰ قمری است و با چاپ شده در دیار جلد سوم جامع
مبندی فوقانی دارد و بسیاری که پیش از این میخواندند هم بر آن دیده می شود و همبها
از دیگر نشان دادن چگونه و روشها و احتیاط مردم زمان در این زمینه با ارزش است . چون
این متن ارزش جداگانه در دسترس همگان نبوده است در اینجا ترمینود از دوست گرامیم آقای محمد
شیروانی که در رونویسی کردن آن از روی خط مکتوب کمک فرموده است بسیار سپاسگزارم .

محمد تقی دانش پور:

احوال معاش و معاد افراد عباد تعالیٰ کیریازہ

اقتضا، آن فرمود که به امر «کن فیکون» بر طبق آیه کریمه
«و من کل شیئی خلقنا لعلکم تذکرون» مواد مخلوقات و
صور موجودات و اکثر حالات بریات، به واسطه ترکیب او از
دو جزو مختلف که یکی خلق و یکی به عالم امر تعلق دارد
که «الاله الخلق والامر» چنانچه از نص کلام دولت ختام
سعادت نظام «حیت قال عز شأنه: انی خالق بشرأ من طین»
فاذا سویته و نفخت فیہ من روحی» مستفاد میشود متوی

متضاد و متباین ایجاد و احداث گشته ، مانند دنیا و عقیسی ،
گری و صغری ، ظلمت و نور ، اناث و ذکور ، غموم و سرور ،
تفرقه و مصات ، فنا و ثبات ، ثواب و عقاب ، بهشت و دوزخ ،
خیروشر ، نفع و ضرر ، جلا و فساد ، وقس علی هذا ، و
اکثر صفات علیا و اسماء حسنی الهی که در ضمن هر یک حقایق
نامتناهی مندرج بر همین منوال است «هو الاول والاخر
والظاهر والباطن ، و هو بكل شیئی علیم» مقصود که درین
خاکی ظلمانی انسانی گوهر شب افروز روح روحانی نورانی

را با شبه تاریک قوای عصبی شهودانی مغایر ساخت ، و بقوت تفکر که علت عقل و منطق و حکمت و رؤیت و تدبیر و رای و مشورت است اختصاص بخش و موهبت عظیم و عطیة جمیه و بحمدالله کمسب ادراک اکثر حقایق آنست اعنی قلب وسع و بحر که « جعل لكم السمع والابصار والافئدة » تعظیم آنرا فرموده ، ارزانی داشت ، بنور عقل میان اضدادی که مبین گشت امتیاز کند ، و خیر از شر و نفع از ضرر جداگرداند ، معلوم داند که منافعی سعادت جاودانی در ضمن طاعات و خیرات و عبادات حضرت صمدانی است و غایت اتحاد او دراین سرای سبح و محل عباد و رنج به امر تعیین و تقریر رفته :

اول عبارت ارض ، بحکم « واستمرکم فیها » تا بقدر واجب در اینجا که محل انتفاع از مکاسب و معاش است ، اعداد اسباب تمیض کرده ، اکتساب مطاعم و ملایس و ماکن نماید . به طریقی که بد جوعی و ستر عورتی قناعت کند ، که قدر واجب و وجه لازم باشد کما قال عز شانه :

« ان لك الاتجوع فیها ولا تعسری ، وانك لا تعلم فیها ولا تضیی » تا ماعی و اجتهادات او حکم « والمذنب جاهدوا قیما » گرفته بکرامت « لنهدينهم سبلا » قال علیه السلام : « من طلب رزقه علی ماسن فهو فی جهاد ، ومتی لم یکن كذلك فعبه عباءاً متثورا » .

دوم حضرت معبود بحق کما قال الله تعالی : « ما خلقت الجن والانس الا لیمعبودون » و اقتیاد و امتثال فرمان ایزدی است در اوامر نواهی تا بدان امور اولی و احوال عصبی مضبوط و منظم گردد .

سیم مکارم شریعت که موقوف علیه خلافت الهی است و آن اقتدا باری عز اسمه که در انواع سیاسات است و قدر قوت و طاقت بشری و [مکارم شریعت] .

چهار است : حکمت و عدالت و علم و احسان ، و سیاست دوتوع است :

اول نسبت با نفس و بدن و اعضا و جوارح خود را طاعات و عبادات و اتباع ناموس الهی و افعال ستوده و خصال حمیده داشتن ، از تهذیب نفس و تعدیل عمل و تقویم فعل کما قال الله سبحانه : « یا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم » .

سازمان اوقاف



عکس صفحه اول و قصیده مسجد امیرچشماق

دوم سیاست غیر که عبارت از کیفیت تعیش و تعامل و تعامل با اهل منزل و مدینه است . و هر آفریده ای که صلاحیت سیاست نفس و بدن و تهذیب اخلاق خویش نداشته باشد ، از آن غیر تواند . چنانچه حضرت عزت در مذمت آن طایفه میفرماید : « اتأمرون الناس بالبر و تنهون انفسکم » و استحقاق این منصب شریفه اعنی خلافت جناب جبروت کمسب ارتقا و وصول به عالم ملکوت است و استیصال کمال عبادت حق لایسوت که مستلزم سمو مرتبت و علو منزلت و دخول در جنت صاحب کمال تواند بود که به طهارت نفس موسوم و وجنات لوح

سرماية دائم اندوخته ، و بدین وسایل نفس قدسی صفاتش محل خلافت حضرت ربانی گشته و ذات خورشید آثارش مظهر امامت از قبل بارگاه سبحانی آمده ، شهباز بلند پرواز هست آسان منقبش زیرستان را در ظلال سپهر مرحمت و رافت آورده ، و بهمت قضا توان قدر مقدرت رافع مراحل مهمات و دافع آثار ملهمات ابناء ایام گشته ، مبانی بدعت و مناهج را بمعاضدت قوت بازوی اسلام منطقی ، و آثار عناد و شرک بوسیله اعلا معالم شرایع نبوی مندرس گردانیده .

اعنی خورشید آسمان کامکاری ، و دهبیم اورنگ رفعت و بختیاری ، مظهر آثار فضایل نفسانی ، نمودار لطایف رحمت رحمانی ، و هو السلطان الاعظم المطاع ، و الخاقان - الاعلال الواجب الاتباع ، میشد ، بتیان المعدلة و الانصاف ، هادم قوانین الضیم و الاعتصاف و رافع عدیات الالویة السلطانیة ، جامع اقلین السیاسات الربانیة ، الذی اعترفت قیاسرة الملوك بعبودية سدته للعرز و التمكن ، و اعترفت قهارمة القروم من تیار اماما ، خلافته بین المسلمین ، المختص بعنايات حضرة الله الملك العنان ، صین الحق و السلطانیة و الخلافة و الدینا و الدین ، اعتضاد شرع سید المرسلین شاهرخ بهادر خان خلداله ملکه و سلطانه و اشاع علی العالمین بره و احسانه . که تا فطرات سحاب مواهب بهر نفس بر ساحت آن روزگار ریزان شده ، چمن امید شرع و بدین از رشحات فیض این مشر و شاداب گشته . و از عموم عدل و رافت و شمول فضل و عاطفت ، چهار گوشه ربع مسکون بر استنقافت و رفاهیت مثال دارالسلام آمده . سیما دارالعبادة یزد که در عهد خلافت خویش بیت العادة ساخته ، در ظلال معدلت و انصاف ، و جناح مکرمت و اعطاف ، و سایه اشفاق و الطاف عالی جناب ، دولت مآب ، حشمت قیاب ، رفعت انتساب ، سعادت اکتساب ، امیر اعظم اکمل ، و الی اعلی اعدل اعقل ، مروی باسقات الحکومة و الامارة . رشحات النصفة و العدالة ، حقوی سواعد الصدارة و الایالة ، مولی اعظم الامراء ، ذوی العزة و التمكن ، ناصب رایات الخیرات و الصدقات الباقیات بین المسلمین ، ناظم امور السلاطین العادلین ، المختص بعنايات حضرة الله رب العالمین ، نظام الحق و المک والدين ، رافع آیات الجود و الجدوی فی مضحات الارضین ، الراجی غفر رب الخلاق ، الامیر جتقاق بن امیر اعظم سعید اعلی اکمل اقدم اقهم حمید مؤید الامراء ذوی المناصب و المراتب



عکس صفحه آخر وقف نامه مسجد امیر جتقاق

ضمیرش بامارت مکارم اخلاق مرقوم باشد و معاطف اذیال احوال خود را از آسیب غبار سیئات و قبايح قولاً و فعلاً صیانت و حراست واجب و لازم داند و تواند . و بحمد الله تعالی و کمال الطافه العمیمه و اعطافه - الجسمیه ، صفایح صحایف ابن روزگار بنقوش مکارم شریعت جبین سعادت مندی منقوش است که از معلم توفیق احسان آداب آموخته و از خزانه من یومی الحکمة فقد اوتی خیراً کثیراً ،

والاحكام الواصل الى رحمة الله ذي الجلال والاکرام جلال —
الدولة والدين يورثهمورثا ، ابدت ظلاله امارته وميراثه ،
وشيدت مباني حكومته ومكرماته ، که از بندگان معتمد آستان
سلطنت آشیان بود .

ودر قناع قناعت و رد [اه] عصمت و طهارت ،
جليلة كريمة اومولاة عظمى والية عالية فخصى ، عاقله كاملة
كبرى ، ملية جلايب المعصية والتخدر بين العنايف ، مكسية
اقصمة الطهارة والتوقر من دفات العوارف ، مهد قنواتين —
الخيرات ، شيد مباني الصدقات ، المارقة اوقات الشريفة
الجارية المختصة بعباد خالق البرية صفورة الملة والدين ،
فريت اصناف الطاعات ، الساعة في تعمير ببيان الخيرات ،
الجارية المختصة بعباد خالق البرية صفورة الملة والدين ،
عصمة الاسلام والمسلمين ، سيقانة رسوس رب العالمين ،
يحيى فاطمه خواتون ، بنت امير اعظم سعيد ، اكمل اقدم —
حيد ، مؤيد الامراء ، اولي العز والتكفين في اوان حياته ،
الواصل الى رحمة الله في سجايع جناته شمس الدولة والدين
امير محمد ، مهدت قواعد رفعتها وحشمتها ، قرارنامه .

چون بفرجوى ارباب الدولة ميون ، از ناسميه
حالتان آثار «سيمام في وجوههم» مشاهده فرموده ، مدتي
مدید اعنه ايالت اين ولايت ، بقبضه كتابت وعدالت ايشان
سيرد ، و بروفق «الناس على دين ملوكهم» متراوجان مزار —
اليهما نيز در اشاعت مكارم شريعت که عبارت از آثار علم و
عدل واحسان است ، اقتضاء سنن مرضيه شدگي حضرت پادشاه
اسلام نموده ، وظائف اجتهادات حميده بتقديم رسانيدند ، و
بنور عقل که در صدور ايشان حکم «کنشکوة فيها مصباح»
دارد امتياز ميان امتدادی که سابقاً مبین گشته از خير و شر و نفع
و ضرر و اتقياد و عناد و صلاح و فساد فرموده ، معلوم
کردند که بنی آدم در اين دار مستعار که منزل گذار است
نه محل قرار بر مثال مسافران اند ، و دنيا گذرگاه ايشانت ،
و بطون امهات مبدأ نهضت ، و منزل عقی مقصد ، و مدت
بقاء مقدار مضاف ، و سالهای زمان زندگانی منازل ، و شعور
عهد حيات فرسنگ ، و ايام زندگانی اميال و انفاس ممدوده
خطوات ، که او را بصوب منزل آخرت ميبرد ، مانند کشتی
که راکب را بسر ميبرد «کما قال امير المؤمنين و امام —
المسلمين علي بن ابي طالب عليه السلام وجه (۴) : « الناس

سازمان اوقاف

سفر ، والدنيا دار ممر لا دار مقر ، و بطن امه مبدأ سفره ، والاخرة
مقصد و زمان حياتيه مقدار مضافه ، و سنوه منازل ، و شعوره
فراسخه ، و ايامه امياله ، و انفاسه خطاه ، يساره سير السيفيه
راکبها ، و همين معنی را گفته اند :

وما الناس الا نهزة لحوادث تصادمهم تترى على حين عزة
وما هذه الدنيا بدار اقامة و منزل امن من طوارق محنة
و لكنها دار ابتلاء و حيرة و مريع هم و اسكنانة عبرة
مواعبها عارية متردة و اربابها رهن المني والنية
مراقاتها مقرونة بساة و راعاؤها مكفوفة بمضرة

و حق جل و علا ايشان را بدار السلام دعوت فرموده که «والله يدعوا
الى دار السلام» و بگوش هوش اشارت عيسى شنيده ، بيت :

«يهرتو درباغ خلد هنت سراق زدن

بر نهين جرخ زن قبه خرگاه را
سهره شين شو که هستروح قدس رهبر

درخس دنيا ميند هست کوتاه را ،
لاجرم عنان هست خود را بصوب اعداد زاد ليوم الميعاد
مطوف گردانيد ، انخار كنوز سعادت ابدی که هر آينه
مستبح درك منوبات سرمدی خواهد بود ، وظائف اجتهادات
هر ضيه بتقديم رسانيدند ، که «ومن اراد الاخرة و سعى لها
سعيها و هو مؤمن ، فاولئك كان سعيهم مشكورا» تا در روز
محشر که زمان عرض اکبر باشد از قبل «بالاخرين اعمالا
الذين فعل سعيهم في الحياة الدنيا وهم يحسبون انهم يحسنون
معاملا» باشد مبنی برين مقدمات مولات عالية كبرى ، جليلة
كريمة متاراليها ، وفقها الله لا ابتناء مباني الميرة والحسن ،
در ظاهر دار العبادة مذکوره بخارج باب مهر بجرد قسرب
بازار سرريک و مزار عتيك ، شمع شباقروز انجمن کرامت
و ولايت ، گوهر امامت و هدايت ، رهبان الاولياء ، ولي
الکشف واليقين ، امير علي سيد قوام الدين قدس سره ، متصل
محل دھوک سغلی مزار هست عاليه اش بتأسيس مباني و
ترسيس قواعد صدقات از مسجد و خانقاه و مصنعه و نهرو و جامه سرد ،
و ديگر عبارات طريقه اهتمام بجای آورده ، از احب اموال
خود بفرجوى « ان تنالوا البر حتى تنفقوا مما تحبون » مسجد
جامع و جماعت خانه بجنب آن بنا فرموده ، بحکم «من بنى لله
مسجداً ولو مثل مفضل قطاة بنى الله له بيتاً في الجنة» که

لوح درگاهش عباد عباد را بندای غمزدای « انخلوها بسلام
آمنین » خیری میدهد ، و هوای صحن سرایش از نسیم
دلگنای « انما یمر مساجد الله من امن بالله والیوم الآخر... »
روایتی مینماید . انوار اسرار آیات بینات قرانی از در و
دیوارش لایح ، و روایح صدق « ان المساجد لله فلا تدعوا
مع الله احدا » از شرفات غرفتش قایح جمال باکمال حال
منیر و قبله گاهش بحال « فلتولینک قبله ترضیها » مصور و
خیاشیم ساجدان از نواحق « اینما تولوا فتم وجه الله » مطرواز
مبدأ تابشیر صباح تا مقطع و مآخیز رواج محل اقامت نوافل
و مکتوبات . و از مفتوح طلیعه یام تا مختتم امداد ظلام مقام
جمعه و جماعات .

و ایضا مهندس فکر عصمت پناهی در جنب آن خانقاهی
ساخت که استحکام ارکان عالیش از رسوخ اعتقادهای بتنات
نایره حیره حکایت می کند ، و زلال انهار صحن سرایش
مثالی از « انهار من ماء غیر آسن » مینماید . زوایای
حجرات و بیوتات که با سالیب صفا منحون است شرح عطایای
مصره مستحده با سدور اهل حضور میگوید : وقف گردانید
بر جمایر مسلمانان که بصف صلاح و تقوی و فلاح متمسک
باشند ، از سادات و علما و ماسکین و غیره نامحل و مسکن ایشان
باشد بسبیل عبور .

و در این خانقاه مذکور ، بیون تأیید جهت تأیید
مصنعه ای تشدید فرمود که شبانروزی از زلال همت دریانوال
بایمه مالامال ریاض امانی و آمال تنگنا از آن خیاش
سیراب ، و نهال کمال شان شاداب و چون بصر بهیرتش به
کحل الجواهر عقول سلیمه روشن گشته ، دانست که مقدمات
طاغات و عبادات رفیع احداث جسمانی ، و دفع اوساخ نفسانی ،
و حصول طهارات ابدان و ابواب است ، و بی آن جایز نیست ،
فکر صایش اقتضاء آن کرد که در باب مسجد و خانقاه نهری
بر سر آب قنات جدیدی حفر کردن فرمود که هر صبح و شام
بل در تمام لیالی و ایام خلایق از آن بهره مند گردند ،
و در سلك مطهران انتظام می یابند و همچنین رای صواب
اندیش بنابر تنصیم مبنای خیرات و تقدیم وظایف حسنات و الیه
خیره مشارالیه ، در مقابل خانقاه مذکور ، چاه آب سرد
ساخت ، و بر سر آن عمارتی مطبوع جهت سقاخانه استحداث
فرمود ، تا در هنگام شدت گرما بجرعه ای که از آن [ن]

بخشش گاه فیض بخار « کان مراجعها کافوراً » عیناً یشراب
بها عباد الله بفجرونها تفجیراً « نصیبی داشته باشد ، حرارت
و تشنگی را تسکین دهد ، و ثواب آن بروزگار همایون
بهمراه بانه واصل گردد ، و در زمرة محفوظان « و سیتهم
رهم شرباً مطهوراً » داخل ، والله ولی الایامه .

و چون والیان متراویجان مشارالیه بیون تأیید سبحانی ،
و توفیق یزدانی ، بکمالات انسانی و فضایل نفسانی که
مستدعی سعادت جاودانی است اتماف یافته بودند ، « و ذلك
فضل الله یؤتیه من یشاء ، والله ذو الفضل العظیم » و بر رای
صواب نمای ایشان میرهن گشته که مقالید جنات باقیات و
مفتاحیج درك درجات عالیات در ضمان مسابقت بخیرات و
مسارعت به میرات جاریات است ، که « اولئك یسارعون
فی الخیرات وهم لها سابقون » و از سر صدق نیت و صفای
طوبت بر طبق ارادت و مشیت حبیه لله تعالی و طلباً لثوابه و
تسریعاً لثوابه ، وقف کردند متراویجان والیان مذکوران بر
مبنای خمس خیرات ، اعی : مسجد و خانقاه و مصنعه و نهر
و چاه آب سرد بر مصارف معینه که عنقریب خامه منکین عمامه
شرح آن مرقوم خواهد گردانید . اما آنچه جناب معذلت
ایان زوج مذکور سویت له الحکومة بین الجمهور از عرایس
افلاک و نقایس اسباب خویش وقف کرده و تصدق فرموده ،
جملگی عمارت گرد حمام است واقع بداخل دارالعباده
مذکوره بموضع میان بازار مقابل مسجد جامع که جناب
نصرت مآب واقف از احب اموال خود استعداد فرموده ،
و بواسطه انتساب باین جناب منقذ است از بیان حدود و اوصاف ،
با توابع و مضافات شرعیه و عرفیه داخله و خارجه مذکوره
و متروکه ، سوی عروضا ، و جملگی کاروانسرا که واقع است
بخارج دارالعباده مذکوره بجنب مبنای خیرات مزبوره ، که
همچنین عالیجناب ، محبت عن ساحة احواله الصوارف ،
بنا فرموده .

و بدین انتها از ذکر تعدید و توسیف استغنا دارند ،
با سایر ملحقات و زیادات شرعیه و عرفیه و جملگی شش سهم
مشاع از جمله سی و شش سهم که اصل قسائست مدعوبه
خیر آباد و هوک که مشاع آن صحرای قبه مهریجرد است از
قبضات دارالعباده مذکوره . و مظهر آن موضعی که معروف
است به برزه فراغر مع جملگی دوازده سهم مشاع از جمله

سروش سهم که اصل سهام قنات حسن آباد است ، که منبع آن
سحرای قرینه مشکاباد است از توابع قسبه مهرجرد مذکور ، و
مظهرش همچنین برز مفراف ، که مزبور گشته ، که آب و قنات
مذکور تین به معیت و تلاحق فایض میشود بر اراضی و باغات
محله وهوک سفلی ، که متصل عمارات خیرات مذکوره است ،
و همین آب در صحن سرای خانقاه جاریست .

مع سایر توابع و مضافات و لواحق و منویات ، از
کطایم و حرایم شرعیه و عرفیه ، و جملگی هجده سهم کامل
شایع از جمله سروش سهم که اصل قنات حسن آباد مذکور
است که نموت و اوصاف آن مبین و مشروح گشته .

و ایضا جملگی شش سهم دیگر مشاع از جمله سروش
سهم که اصل قنات خیر آباد مذکور است با سایر توابع و
مضافات ، و جملگی شش سهم دیگر شایع از جمله سروش
سهم که اصل قنات خیر آباد مذکور است با سایر توابع و
مضافات ، این خصص مذکوره بموجبی که در حجب مبايعات
محرر و مزبور و مقرر و منظور شده و انتقال این جمله از
فرزندان جناب مولانا اعظم سعیدا ، احب انب اقم حسبه
مولی اعظم الاکابر والقضاة فی زمانه ، الواصل الی رحمة الله
و غفرانه ، ضیاء الحق والدين محمد بن محمود مولانا اعظم
مغفور ملاذ القضاة نوی المراتب والمناصب والاحکام فی اوان
حیاتہ الفایز بجناب رحمة الله فی روضات جنانه ، مجد الحق
والشریعه والدين حسن الرضی ، وعم ایشان مولانا اعظم
احب اکرم ، شرف الملة والدين حسين واين عم او مولانا و
صاحب اعظم شرف الملة والدين علی بن مولانا اعظم منظور ،
رکن الحق والدين امیر یحیی الرضی بجناب ممدت پناهی ،
واقف بوده بطریق بیع و شرا .

و جملگی چهار سهم و دانگ و نیم سهمی از جمله
بیست و هشت سهم ، که اصل قریه ایست واقع بر ناحیه سفلی
مدینه مید از ولایات دارالعباده مذکوره معروف و مشهور به
بدر آباد مورتی که باین اسم مستغنی از بیان حدود و اوصاف ،
باتوابع و منضات ، از اراضی و ابنیه و قنات ، و سایر آنچه
تابع این قریه دانند شرعاً و عرفاً ، بموجب تمسک شرعی
که مسات فاطمه خواند بنت امیر سابق الدین علی بن امیر
شمس الدین حسین بن خواجه قوام الدین مسعود شاه ، بمقتضی
بیع شرعی ، بجناب واقف همت ممدت انتقال یافته ، و سایر

حصصی که مشروح و مبین گشت جهة استثمار بانامی که
مرفوع شد مستغنی است از بیان حدود و اوصاف ، باتوابع و
مضافات هر يك شرعاً و عرفاً .

و اما آنچه باقیه خیر معمر مشارالیه ابدت غصمتها و رفعتها ،
وقف کرده و تصدیق فرموده ، عمارت گرد حمامی است که
مقابل خانقاه مذکوره واقع است ،

و جملگی تمام میاه و اراضی ده محمد طیبی گیلک
واقعه بانیه مشارالیه است ، و باین انتساب استغنا دارد از
ذکر تعدید و توصیف ، مع سایر ملحقات و منضات و توابع
و زیادات و طاحونه که واقع است به اهرستان دارالعباده
مذکوره به موضع باغ گشتاسب و داریه میاه قنات قفت و
تصیری معروف و مشهور به طاحونه یوسف جلیلی ، که ایضا
باین معروف است ، مع باغات خلف آن که چند بیق آب تحت
و تصیری بر آن جاری است ، و محدود میگردد بطریق و منخل
سفلی و باغ بر که مشهور اعلاوا ، و به باغ لالا معروف ، که از
حالیات شریعه است ، و باغ ورثه عمید نجم ناصر مشهوراً
و بئر یق ایضا ، و باغچه استاد یحیی حلوانی تعریفاً ، و به
خرابه و فضای طاحونه استاد مشهوراً ، و طاحونه بایر جمال
خوانی تعریفاً ، باتوابع و مضافات شرعیه و عرفیه و لواحق
و منویات داخله و خارجه ، که از حاجی امیر احمد عس
مشهوراً ، و فرزندان او به واقعه مشارالیه ، ابدت ظلال رفعتها ،
متصل شده بمصایبه شرعیه و اقرار بتصدیق و امضاء بیع و
بعضی از باغچه خلف طاحونه و خان قفت بطریق بیع شرعی .
و جملگی عمارات مستعدنه در عرصه خانی ، و نهاب
خانوت که بر سیل اتصال واقع است بخارج دارالعباده مذکوره
به قسمت مزار متیرک قطب الاولیاء بین الانام ، شیخ جمال
الاسلام افضیت علی شریعه قطرات رحمة الملك العالم ، محدود
بحجره خواجه محمد شوشتری مشهوراً ، و خانه استاد
قطب الدین بن مجد الدین بهاء الدین بنا تعریفاً ، و بطریق
و قضاء ورثه خواجه صدر الدین اصفهانی مرفوقاً ، و حجره
امیر قوام الدین بن امیر مصدقورچی مشهوراً ، و خانه استاد
سلطان جمال تبریزی جمال ، و خانه استاد شیخ علی رشته پز
تعریفاً ، و خانه استاد شیخ حسین بن روزبه خباز ابرقوهی ،
و به مصلائی جدید مقابل مزار مذکور ، علو و طریق سفلی
و خانوتی به تصرف متولی مزار مذکور ، و هو مولانا اعظم

كمال الملة والدين محمود الملقب بمنشی ، باتمام توابع و مضافات ولواحق و منویات شرعیہ و عرفیہ ، کہ از بی بی خواتون بنت مولانا اعظم سعید غیاث الملة والدين على المنشی و سلطان ترکان بنت مولی اعظم مخفور شهاب الملة والدين محمد بن مولانا غیاث الملة والدين على المذكور و خواجه صفی الدین بن خواجه جمال الدین بن خواجه شرف الدین به ملکه عظمی واقفه مومی الیها ، ثقل الله موازن میزاتها ، انتقال یافته بمبایعت شرعیہ ، و عرصه آن عمارات موالیان اعظمان اخوان عماد الملة والدين محمود و کمال الملة والدين محمود فرزندان مولانا غیاث الدین علی منشی مذکور مدت نود سال به ملکه واقفه باچاره داده اند ، کما دل علیه الکتاب الشرعی .

و جملگی یازده سهم و نصف سهمی متاع از جملہ بیست و هشت که اصل سهام قریه بندر آباد مورثی است که سابقا مذکور شد ، و عالی جناب معدلت ایاب زوج مشار الیها خلعت ظلال امارت ، و نصفه ؛ چهار سهم و دانگ و نیم از این قریه مذکوره وقف فرمود با سایر توابع و مضافات ، و این یازده سهم و نصف سهمی ده سهم و نصف سهمی از صاحب اعظم مولا اعظم المصاحب والا کابر ذوی المراتب خواجه عبدال الملة والدين مسعود بن صاحب اعظم سعید خواجه ضیاء الملة والدين محمد الملقب بامیر شاه به ملکه عالی و واقفه مذکوره منتقل شده ، به مبایعت شرعیہ ، و یک سهم از ورثه عبدالدين عبدالله مسلم پسر نوشروان دینار مجوسی به بیع شرعی .

و جملگی چهار طسوج و دوازده طنت از جملہ یک هزار و صد و بیست طسوج که اصل سهام قنات آمده مشهور است از قنات مدینه میبد از ولایات دارالعباده مذکور .

و جملگی یکصد و هفت طسوج و شش طنت و نیم از جملہ یک هزار و سی و دو طسوج و دو دانگ و نیم که اصل سهام قنات قریه جدیده فیروز آباد میبد است .

و جملگی چهل طسوج و دوازده طنت از جملہ نهمصد و چهل و هفت طسوج و هفده طنت که اصل سهام قنات قریه محمودی است از توابع میبد .

و جملگی پنجاه و دو طسوج و بیست و سه طنت از جملہ هشتصد و بیست طسوج که اصل سهام قنات قریه دستجرد بلرچین است از توابع میبد . که هر يك از این سهام بواسطه

اشتهار این اسامی مستغنی اند از ذکر تحدید و توصیف ، با سایر توابع و مضافات و ضمائم و ملحقات هر يك از جرایم و کفایم و فستقات و آبار و آنها ، و غیر ذلك ، از آنچه داخل این حصص شمرند شرعاً و عرفاً ، و انتقال این حصص بموالیه واقفه مذکوره لازالت و حیات الدنیا بوجودها معموره از مولانا عظمی حبیب الملة والدين مخدوم خواند بنت مولانا و مرتضی اعظم سعید امیر شمس الملة والدين حیدر بن مولانا و مرتضی اعظم سعید جلال الملة والدين حسن شده به بیع و شری شرعی .

و جملگی سیصد و بیست و نه سهم و دو دانگ سهمی از جملہ چهار هزار و هشتصد و پنجاه و هشت سهم که اصل سهام قنات قریه ده آباد است از قری مدینه میبد مذکور که باین اسم همچنین استغنا دارد از میان حدود و اوصاف ، با تمام توابع و زیادات و ضمائم و ملحقات و منویات ، که از صاحب و مرتضی اعظم امیر غیاث الدین محمود بن مولانا و مرتضی اعظم سعید جلال الحق والدين حسن بن رکن الحق والدين سلام الله بمولانا عظمی و الیه لازالت بنیان المبرات بمیها عالی ، منتقل شده بمبایعت شرعیہ .

و جملگی سیصد و شش و نیم سهم و چهار دانگ سهمی از جملہ ده هزار و هشتصد و نود سهم که اصل سهام قنات بندر آباد است از قرای رستاق دارالعباده مذکوره ، که ایضاً بجهت نهرت مستغنی است از میان حدود و اوصاف ، با توابع و مضافات ، که از خواجه نجم الدین محمود شاه بن حاجی علی شیخ حبیب الله بند آبادی به والیه واقفه انتقال یافته ، بمبایعت شرعیہ .

و جملگی یک هزار سهم از جملہ هشت هزار و یکصد و نود سهم که اصل سهام قنات قریه شمس آباد رستاق دارالعباده مذکوره است ، و باین اسم مستغنی است از میان تحدید و توصیف ، با توابع و مضافات .

و جملگی یک هزار و یکصد و هشتاد سهم و نیم دانگ سهمی از جملہ نه هزار و سیصد و نوسم سهم که اصل سهام قنات قریه اشکنر است از قرای رستاق دارالعباده مذکوره ، که همچنین باین اسم استغنا یافته از میان حدود و اوصاف ، با توابع و لواحق و منویات .

و اما سهام شمس آباد رستاق از بی بی عصمت شاه بنت

مولانا صدرالدین علی بن مولانا کمال الدین الفصل منهور به
اصفہانی وخواهرزاده او مولانا کمال الدین علی بن خواجه
صدرالدین احمد بن خواجه عین الدین علی و برادرزاده او
خواجه غیاث الدین بن خواجه جلال الدین اسلام بن خواجه
صدرالدین احمد مذکور بموالیه ملکہ عظمی واقعه لازالت
عیون الحوادث عن ذاتها سارقه ، منتقل شده به مہابیت
شرعیہ .

واما اسہام قریہ اشکدر از ورثہ مولانا و صاحب اعظم
سید نظام الدولہ والدین ابی بکر خاصہ مشہوراً ، به بیع وشرای
صحیحین .

و جملگی دولت و ثمت و نه سهم و پنج دانگ سهمی
از جملہ منتہزار و مستند و چهل سهم کہ اصل اسہام قنات قریہ قنات
است از قرای قہستان دارالعبادہ مذکورہ ، و کاروانسرائی کہ ایضاً
از غایت شہرت مستغنی است از ذکر حدود و اوصاف ، با
توابع و مضافات و لواحق ، و این سہام از صاحب اعظم
خواجه کمال الدین حسین بن صاحب اعظم سید خواجه
شہاب الدین قاسم بجناب عصمت پناہی والیہ منتقل شدہ به بیع
وشری شرعیین .

و جملگی دو دانگ کامل شایع از قناتی کہ معروف
به محمد آباد سریزد واقع بہ ناحیہ قصبہ مہر بجرد از قصبہ
دارالعبادہ مذکورہ ، کہ آب آن قنات فایض میشود بر اراضی
وباغات قریہ سریزد مشہوراً ، و باین اسم مستغنی است از بیان
تحدید و توصیف ، با توابع و مضافات شرعیہ و عرفیہ داخلہ
و خارجہ . و این دو دانگ قنات مذکورہ دانگی از صاحب
اعظم خواجه شاہ عماد الدین عبدالرحمن بن صاحب اعظم سید
خواجه کمال الدین شاہ شیخ محمد بن صاحب ان مرحوم خواجه
برہان الدین فتح اللہ ابوالمعالی . و دانگی از صاحب اعظم
افتخار التجار خواجه جلال الدین محمد بن صاحب اعظم
سید منیر التجار خواجه فخر الدین یرک التہریزی ، بہ ملکہ
عظمی عالیہ عادلہ کبری واقعه منارالیہا منتقل شدہ بمہابیت
شرعیہ مع سایر توابع . ہر یک ازین حصص مرقومہ مشروحہ
مزبورہ از بیوتات و حجرات و غرفات و آلات و ادوات
و حرایم و کفایم و فسقات و سومقات و آبار و انہار و اشجار
و جداول و آنچه شرعاً و عرفاً داخل آن دانند ، سوی عرصہ
داخل شہر و حمام خارج کہ آن عرصہ استیجار نموده اند ،

و صادرات حمامین خود استحداث فرمودہ اند .
وقتی صحیح شرعی مؤید مخلص کہ ارکان صحتش از
معادن فساد و نقصان بسلامت ، و بنیان مشروعیت بہ ضوابط و
شرایط فقہیہ حالی ، و از نواقص و بطلان خالی ، متحون
و مقرون بہ صیغ شرعیہ کہ از والیان واققان متراوجان
مذکوران ثقل اللہ بالاجزاء لعزیز المواب والثواب الجمیل
قسطاس میزانہا صدور یافت . و قبیکہ صفحات صحت آن از
قرب قریب صافی ، و بقیود مقبرہ وافی ، الی ان یرات اللہ
الارض ومن علیہا و هو خیر الوارثین .

و تولیت شرعیہ مقوض گشت واعنہ این موقوفات باقیات
بہ قبضہ کفایت و اعتبار و کف درایت و اختیار فرزند کامکار
جانبشوار مضار عدل پروری ، صاحب عیار نقاد خالہ
ہروری ، نہال ریاض دولت و اقبال ، گلین حدیقہ العام
و افضال ، حاوی اقسام کمالات انسانی ، جایز احکام سعادات
نسانی ، رافع اعلام تلاوت آیات قرآنی ، واضح ارقام
اذکار و طاعات ربانی ، امیر اعظم اعقل ، والی اکرم اعدل ،
مصحح اجنحہ الامارۃ والرافۃ ، مرشح باسقاط الحکومۃ
و العطاۃ ، شاعر محایف البسر والاحسان ، المحمومی
مناقب الملک الدیان ، شمس الدولہ والملك والدين رکن الاسلام
و السامین محمد بن واقع والی غیر مشارالیہ ابدالہ تعالی
ملاک اماراتہ و کمالاتہ بین الانسان فی ظل الوالد العظیم الشأن
سپردند کہ از سراحتمام بہ ضبط و ربط و قبض و بسط این
شغل حیات قیام نمایند ، و بدو مقوض گشت کہ محصولات
موقوفات بحررہ مزبورہ .

اولاً بہ صادرات رقبات معینہ مذکورہ صرف کنند ، بنوعیکہ
غبطہ مرعی باشد ، و مستلزم از دیاد محصولات و اجارات
گردد .

وثانیاً بتعمیر و ترمیم مبانی خیرات موقوف علیہا الایم فالایم
والاعیط فالاعیط . و بعد از آن در انتظام مهام مسجد و ظایف
جد بجای آورد . امامی حسن الکلامی کہ در فنون قرائت و
وقوف صاحب وقوف ، و در مقام ، رعایت شرایط و ارکان
صلاتہ از تکثیر الاحرام تا سلام ثابت و راسخ الاقدام نصب
فرماید ، کہ در لیالی و ایام بشغل شریف امامت از سر فراغ
بال اشتغال نماید ، و ہر سال مبلغ سیصد و شصت دینار اقبحہ
نقرہ سرہ مسکوک رایج کہیکی کہ ہر دو دینار از آن

یوزن یکمقال و نیم دانگ باشد بدو رسانند ، چنانچه هر روز یکدینار باشد .

و همچنین در هر حافظ کلام الله جل الصوت که در تعویذ و قرائت کلام مجید فرید باشند ، که آناللیل و اطراف النهار سیماین العناین والاسحار تلاوت نماید . و هر سال مبلغ دوهزار و یکصد و شصت دینار اقچه کیکی موسوف بایشان رساند ، چنانچه مقتضی رای متولی شرعی باشد .

و مقدری معین و مقرر فرماید که منصب صدارت حفاظ را شایستگی داشته باشد ، و در قرائت و تجوید و اصول ماهر و یاهر ، و تا هر يك از حفاظ اقتضاء به آثار مرطبه [و] سنن سنیه او نمایند . و مرسوم و مقرری او را هر سال مبلغ سیصد و شصت دینار اقچه موسوف مذکوره کیکیه بدو رسانند . و اگر کیکیه قابلیت صدارت داشته باشد منقود و ناموجود بدو نفر دیگر از حفاظ دهند ، تا در امر خطیر تلاوت خیر بوده شروع نماید .

و ایضا مدرسی که به سیقل ادهان و افیه رنگ و رنگ احوال و اشکال از صفحات اوراق معقول زدوده ، بزال الهام صافیه نقوش سکوک و شبهات از الواح فروع و اصول معقول فرموده تعیین فرماید ، تا در مسجد مذکور بعد از ساط درس علوم دینی و معارف یقینیه نموده ، حقایق مسائل بوسایل بیان وافی کامل ، و لسان شافی شامل ، برچهره حال طلبه نگارد .

و معیدی با همت نثر طالب علم نصب فرماید ، که اگر ادهان و طایع طلبه کمره واحده درك مسائل تواند معید مذکور اعانه سبق نماید ، تا اشکال ایشان انحلال یابد و در ایام تحصیل در مسجد مذکور بوظایف مذاکره و مباحثه قیام نماید .

وظیفه مدرسی هر سال مبلغ یکهزار و دویست دینار اقچه فضی کیکی موسوف بدو رسانند ،

و هر سال مبلغ نهصد و هشتاد دینار کیکی منموت وظیفه و مقرری معید و طلبه ، چنانچه رای جناب متولی مذکور لازالت امارته مرفوعة بین الجمهور باشد بدیشان رسانند .

و همچنین خطیبی که از شرایط و ارکان خطبه باخیر باشد نصب فرماید ، تا در ایام جمعات خطیبی بفتح ترین

عاریتی نماید ، چنانچه مستمعان از آن محظوظ و بهره ور گردند . و هر سال مبلغ یکصد و بیست دینار اقچه فضی موسوف کیکی وظیفه باو رسانند .

و ایضا دو نفر مؤذن صیب عارف الوقت که قبل الصوت ایام ولایاتی بامر تاذین و مناجات حضرت لایزالی اشتغال نمایند ، و از باب طاعات را هنگام اداء واجبات اعلام کند . و هر سال مقرری ایشان را مبلغ سیصد و شصت دینار اقچه موسوف بایشان رسانند .

و ایضا واعظی که در تفسیر آیات قرآنی ، و ترجمه احادیث نبوی گوی سیاق تا رخم جوگان بسی علما ربوده باشد ، تعیین فرماید ، تا در مسجد مذکور در دهور و شهور و رجوران امراض غفلت و جهالت را شربت خوشگوار نصیحت چنانند . و هر سال مقرری و وظیفه او مبلغ یکصد و پنجاه دینار باو رسانند ، و جهت مقرری و وظیفه ماه رمضان مبلغ یکصد و سی دینار اقچه موسوف کیکی .

و دو نفر معاشر خوان تعیین فرموده که در ایام جمعات عهد عنصمود الخطیب الی الصبر بحدیث معهود خواندن قیام نماید . و هر سال مبلغ یکصد دینار اقچه کیکی منموت و وظیفه بایشان رسانند .

و هر سال مبلغ یکصد و بیست دینار اقچه فضی کیکی تعلیمی که در مسجد مذکور اطفال مسلمانان را تعلیم قرآن قدیم و سربان حکیم نماید رسانند .

و هر سال مبلغ سه هزار اقچه کیکی موسوف در وجه مقرر و آتش خانقاه مذکور که به فقرا و مساکین و سایر و وارد رسانند ، چنانچه مقتضی رای منیر و فکر و تدبیر عالی جناب متولی باشد .

و هر سال یکصد دینار اقچه رایج کیکی موسوف در لیالی مشترکه بوجه خلاوة و نقل صرف نموده بمساعشان رسانند .

و مبلغ یکصد و هشتاد دینار اقچه موسوف هر سال در وجه ثمن الدهن والیرز والتمج و غیره که موجب استاضائه مسجد و خانقاه باشد صرف گردانند ، و قنادیل و سرج افروخته دارند .

و دو نفر که قابلیت فراشی و بوابی داشته باشند تعیین

فرموده ، هر سال مبلغ پانصد و چهل دینار اقبه کبکی بایشان رسانند ، تا بوظایف فراشی و بوابی از افتتاح ابواب و انغلاق و تطهیر و ترشیش و بسط و طی فرش و سایر آنچه از لوازم این امر تواند مشغول گردید .

و چون تولیت شرعیه و اشراف و نظارت و موقوفات و مسلات مذکوره مزبوره در مرتبه اول به عالی جناب دولت مآب ، لا اله الا الله طالعا من افاق الحثمة والكمال ، مفوض فرموده اند ، حق التولية والاشراف والنظارة سند کل محاصیل موقوفات تعیین و تقریر فرمودند ، و باقی عمله که احتیاج خواهند افتاد مثل نویسنده و سقا و وجه فرش لایقه برای جناب متولی شرعی متعلق و منوط است که از موقوفات تعیین و ترتیب ، و هر چه از این مصارف معینه همیشه منته فاضل آید ، دو دانگ جناب متولی شرعی را باشد ، و چهار دانگ دیگر در وجه حصصی که بخرند ، و داخل رقبات شود مصروف فرمایند ، و از همه این امور مطلقا برای مواب نامی دانش فرای بدعت زدای عبادت آرای جناب متولی مزبور متعلق و منوط گشته ،

و شروط آنکه رقبات وقفی را بزیادت از سه سال به اجاره ندهند ، نه در عهد واحد و نه در عقود متعدده مختلفه و املا به ارباب استیلا و تغلب ندهند .

و مادام که صفحات اوراق لیالی و ایام بنفوش وجود عزیز شریف جناب متولی مزبور مزین و مطلی باشد بنگری درین مناصب و اشغال مدخلی نداشته باشد . و بعد از طی نامه اعمار که الیوم التیام منشور ، و ختام دولتش به طنائی امتداد مستحکم باد ، مناصب و اشغال مذکوره از آن ذکور اولاد جناب منارالیه باشد . تولیت شرعیه از این اسن اولاد ، و اشراف از ان اوسط ، و نظارت از ان اصغر ، و حق السعی همان سنی مقرر اصل و ثلث فاضل بشرط الوجود میسان اولادی که مباشر مناصب مذکوره باشند مشترک بالسویه دون الترجیح والتفاوت .

و اگر چنانچه اولاد زیاده از دوشهر موجود نباشند ؛ مناصب بایشان منحصر ، و حق السعی همین طریق . و بعد از اولاد او ، بر اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد او ، و ماتوالدوا و تناسلوا .

سازمان اوقاف

بر هیچ معین و مقرر مذکور و طریق همین محرز مزبور والیان و اقامان متراوجان منارالیهما ، تقبل الله بقبض فضله و عیم طوله حسناهما ، تصریح فرمودند و تعیین کردند ، و حرام گردانیدند تغییر و تبدل این خیرات باقیات ، و شروط و خصوص معینات مشروحات و اقیات ، بر کافه مسلمین و مسلمات ، سیما بر مباشران امور موقوفات و طلب محاسبات و جواز توزیعات تحصیلات و حوالات . و فن بدله بعد ما سمع ، فانما ائمه علی الدین یبدلونه ، ان الله سميع عليم ، و علی المغير والساعی فی تغییره و تبدله ، لعنة الله تعالی و الملائكة و الناس اجمعین .

رجاء صادق و امید و اتق که حضرت خالق ، چنانچه و افتخار خیران والیان متراوجان منارالیهما ، توفیق اتفاق و ترمیم میانی خیرات ارزانی فرموده ، عالی جناب دولت مآب متولی مذکور مدت ظلالة ماتعاقبت الاعوام و الشهور ، بامداد احکام احکام تأییدات محصل ، و بر فردوس اعلی ایشان را و سلیمان را مقام و ماوی دهاد ، و الحمد لله اولاد آخره ، و الصلوة والسلام علی خیر من اوتی معجرا باهرا ، و علی اولاده و اسحابه باطنا و ظاهرا .

و همچنین شرط فرمودند که اگر عودا بالله تعالی جناب دولت قیام متولی را نسل اولاد ذکور منقطع گردد ، امور محرز مذکوره ، از تولیت شرعیه ، و اشراف ، و نظارت از ان ایات اولاد او باشد ، و اولاد اولاد همین طریق ، ماتعاقبوا و تناسلوا ، بطناً بعد بطن ، و نسل بعد نسل .

و حقیب از آنکه در عالی مجلس شریف ، و سامی دیوان دین حنیف ، در ضمن مراقبه شرعیه ثابت و مبین و واضح و میرهن شد ، نزد حضرت شریعت پناه ، تقوی شعار ، مخدوم مطاع ، ناشر صحایف العلوم الدینیة و المعارف الیقینیة فی الارباع و الاسقاع ، اعنی حاکم عادل مرافع الیه ، که صدر این کتاب بمجل شریف [او] مزین و مطلی خواهد گشت ، اعلی الله تعالی لاتصاف زایات الدرس و الفتوی و رفع اعلام العلم و التقوی [تعالی] شانه و رفع محله و مکانه ، به شهادت مولانا و صاحب اعظم رکن الملة و الدین ضیاء الاسلام و المسلمین حسن بن مولانا اعظم اکمل اکرم ، اقدم صفی الملة و الدین محمود بن مولانا اعظم سعید ملاذالقضاة و الموالی